

امکان اصالت وجودی بودن فلسفه توماس آکوئینی

بر پایه فلسفه ملاصدرا

علی ارشد ریاحی^۱، سمیه ملکی^۲

چکیده

جایگاه نظام فلسفی توماس آکوئیناس در میان فلاسفه مسیحی و ملاصدرا در میان فلاسفه اسلامی غیرقابل انکار است. آنچه برای هر دوی آنها در مرتبه اول اهمیت قرار دارد، وجود است. اما اکثر فلاسفه غربی قبل از توماس و برخی از فلاسفه اسلامی قبل از ملاصدرا ماهیت‌گرا بوده‌اند. توماس تفوق فعل وجود را بر ذات کاملاً درک کرد و ملاصدرا نیز اصالت را از آن وجود دانسته است. نوشتار حاضر سعی بر آن دارد که به بررسی امکان اصالت وجودی بودن فلسفه توماس آکوئینی بر پایه فلسفه ملاصدرا بپردازد و این مسئله را بررسی نماید که آیا همانطور که اتین ژیلسون و دیگر مفسرین مشهور توماس آکوئینی عنوان میکنند، میتوان توماس را «اصالت وجودی» نامید. در اهمیت پرداختن به این مسئله باید گفت که توماس آکوئینی در غرب امروز پرطرفدارترین متفکر بشمار میرود؛ آنهم در غربی که همیشه شاهد ظهور فلسفه‌های نو میباشند. بنابراین، بررسی این مسئله که آیا یکی از مهمترین تفاسیر از این متفکر نادرست است، شاید بر اهمیت موضوع مورد تحقیق بیفزاید. به این منظور به روش کتابخانه‌یی و با توجه به تفسیر و تحلیل محتوا آثار دو فیلسوف مذکور بررسی شده و این نتیجه بدست آمده است که توماس چیزی جز زیادت وجود

۱۴۱

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ Arshad@ltr.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان؛ somayah.malleki1365@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۴/۶/۲۴



بر ماهیت که در آثار ابن سینا نیز مطرح است را عنوان نکرده است و در مقایسه با ملاصدرا نمیتوان او را «اصالت وجودی» دانست.

کلیدواژه‌ها: وجود، موجود، ماهیت، اصالت وجود

* * *

طرح مسئله

از مهمترین اصول فلسفه ملاصدرا اصالت وجود است. بنظر میرسد که توماس نیز برای وجود نسبت به ماهیت تفوق و برتری قائل شده باشد، اما هنگام بررسی وجودشناسی توماس میبینیم که همواره زبان ارسطویی وی همچون مانعی در برابر اصالت وجودی بودن او عمل میکند و تفسیری که ژیلسون و دیگر مفسرین مشهور او از وی ارائه میدهند مبنی بر اصالت وجودی بودن وی، تفسیری نادرست میباشد. مدعا این است که ماهیت بیش از آنچه ژیلسون و دیگران عنوان نموده‌اند، در آثار توماس اهمیت دارد و در واقع، محور بحثهای توماس، خداشناسی است و وجود موضوعی فرعی در این بحثها میباشد. توماس حتی اشتراک معنوی وجود را در آثارش نقد کرده و از نظریه تشابه وجود دفاع میکند. این در حالی است که مفسران وی بدون در نظر گرفتن معنای حقیقی تشابه وجود، توماس را اصالت وجودی مینامند. بنظر میرسد که فعل وجودی توماس بیش از حد، توسط مفسرین وی برجسته شده است و آنها در تفسیر خود از اصالت وجودی نامیدن توماس به آثار مختلف وی با دقت توجه نموده‌اند و این در حالی است که توماس بارها تأکید میکند که ماهیت وجود را دریافت نموده و وجود نسبت به ماهیت، امری خارجی است و این ماهیت است که وجود را تعیین میبخشد.

مقایسه آراء دو فیلسوف در باب اصطلاحات وجود، موجود و ماهیت

در مقام مقایسه میان آراء دو فیلسوف مورد نظر، در باب وجود، موجود و ماهیت، سه تفاوت را میتوان تمییز داد:

نخست آنکه از نظر توماس، آنچه ملاً خارج را تشکیل میدهد، موجود است؛ یعنی هر آنچه غیر از خداوند است، واقعاً و حقیقتاً دارای همان ترکیباتی است که عقل و تعقل منطقی به آن نسبت میدهد و این از فیلسوفی که مشرب ارسطویی دارد، دور از انتظار نیست؛ زیرا از نظر ارسطو، منطقی، تنها ابزار ذهنی نیست، بلکه واقعیت، خارجیت و عینیت دارد. در مقابل، ملاصدرا، به این رأی شهرت دارد که آنچه در ملاً خارج تقرر و ثبوت دارد، صرفاً و بطور یقینی، وجود است و موجود،

۱۴۲

